

# فصول عارفان

نقد و معرفیِ درسگفتارهای «پیام عارفان برای زمانه ما»

نیما افراسیابی



یکی از دغدغه‌های اصلیِ کارِ روشنفکریِ سروش دباغ، پرداختن به زیستنِ مدرن؛ توأمان با گشودگی نسبت به ساحتِ قدسیِ هستی است. ایشان سه گانه‌ی درسگفتارهای «پیام عارفان برای زمانه ما»، مقالات سپهری پژوهی و سلسله مقالات «طرحواره ای از عرفان مدرن» (۱ تا ۵) را، جهت پرداختن به دغدغه مذکور، ارائه نموده‌اند. در این یادداشت به نقد و معرفیِ فصولِ اول و دومِ درسگفتارهای «پیام عارفان برای زمانه ما»، که از آبان ۱۳۹۰ تا خرداد ۱۳۹۲ ایراد شده است، پرداخته‌ام. فصل سومِ این درسگفتارها، در حال برگزاری می‌باشد، که بعد از اتمام؛ به شکل مستقل به آن خواهیم پرداخت. همچنین، مقالات سپهری پژوهی‌های ایشان و نیز سلسله مقالات «طرحواره ای از عرفان مدرن» در کتابی (۶) به زودی چاپ خواهد شد، که در نقد و معرفیِ کتاب مذکور نیز، مقاله ای (۷) نوشته‌ام که امید است به زودی منتشر گردد. فصولِ اول و دومِ «پیام عارفان برای زمانه ما» شامل ۳۰ درسگفتار می‌باشد، که به نظر می‌رسد، دغدغه اصلیِ برگزاریِ آن‌ها پرداختن به چنین پرسش‌های قابل تاملی می‌باشد: آیا فصلِ عارفان گذشته است؟ آیا در فصلِ مدرنِ روزگار، می‌توان از دستاوردهای عرفا؛ سویِ زندگیِ «خوب تر، خوش تر و ارزشمند تر» (۸) بهره برد؟ آیا «عرفان مدرن» ممکن است؟ اگر ممکن است، آیا مطلوب نیز هست؟

ذیلاً، به اختصار، به تفکیکِ جلسات مذکور؛ در دو بخش نقد و معرفیِ خویش را آورده‌ام: بخش «الف» مبتنی بر ۱۵ جلسه سخنرانی‌های فصل اول، و بخش «ب» درباره ۱۵ جلسه سخنرانی‌های فصل دوم. همچنین، ملاحظات خود را به شکلی آورده‌ام که گونه ای فهرست برای این درسگفتارهای قابل تامل، و ارتباط آن‌ها با دیگر نوشته‌های سروش دباغ، ارائه شده باشد. همچنین، چون این جلسات، فرمِ درسگفتار و آموزشی داشته، در بخش‌های مختلف، به آثاری ارجاع داده‌ام که برای اطلاعات تکمیلیِ مخاطبانِ این درسگفتارها؛ احتمالاً مفید خواهد بود.

## الف، فصل اول از «پیام عارفان برای زمانه ما»:

- ۱- جلسه اول، تبیین نیکوی موارد زیر:
- ۱-۱- تنهایی در دنیای مدرن و نتایج مترتب بر آن (موضوعی مناسب برای شروع این سلسله در سگفتارها).
- ۲-۱- جهان امن عارفان سنتی در مقابل اضطراب فزاینده ی دنیای مدرن.
- ۳-۱- تامل در انفسی بودن "نو شدن جهان"، با عنایت به اینکه این نو شدن، پدیداری بیشتر انفسی (ذهنی-درونی) است تا آفاقی (عینی-بیرونی).
- ۴-۱- قدر خلوت گزینی اگزستانسیل.
- ۵-۱- تفکیک «غم سیاه» و «غم سبز».
- ۶-۱- تضاد «غم سیاه» با زیست معنوی.
- ۷-۱- پیگیری دغدغه های «عرفان مدرن» (متناسب با «طرحواره ای از عرفان مدرن»)، سوی تبیین مؤلفه های وجودشناختی و معرفت شناختی و اخلاقی عرفان مدرن؛ چنانکه از امکان پذیری آن دفاع گردد و فواید و نتایج مترتب بر پذیرش آن پیش چشم آورده شود. و البته، مراد از «عرفان مدرن» در اینجا، مؤلفه های نظری ای است که زیستن معنوی در جهان رازدایی شده کنونی را امکان پذیر می نماید.
- ۲- جلسه دوم، ارائه معرفت بخش موارد زیر:
- ۱-۱- تفکیک چهار نوع تنهایی:
- ۱-۱-۲- تنهایی روشنفکرانه-اجتماعی: شخص در کنش های اجتماعی خویش، خود را تنها می یابد در نتیجه یاُسی اجتماعی بر فرد چیره می شود.
- ۲-۱-۲- تنهایی تلخ: از سنخ تنهایی که عالم را یک سره کور و کر تجربه می کنند.
- ۳-۱-۲- تنهایی پس پشت کثرت عالم رفتن: با متافیزیک نوع افلاطونی بر سر مهر نیست و طبیعت و ماوراء طبیعت را کاملاً تفکیک شده نمی بیند. هستی شناسانه دوگانه انگار را انکار می کند، ولی به معنا و جان جهان معتقد است. نیز، هستی را به خود وانهادده شده نمی بیند ولی برای او ابهام آلود است.
- ۴-۱-۲- تنهایی عارفان کلاسیک، که در واقع «جدایی» است و نه «تنهایی». در حقیقت، مثل نوع سوم خود را تنها می یابد ولی بلافاصله تبدیل به جدایی می شود، همراه با احتمال وصال. که در آن خورشید حقیقت، نسبتاً فاش در سپهر هستی می درخشد. برای مثال، از این منظر، مولانا احساس «تنهایی» نداشته، بلکه احساس «جدایی» داشته است.
- غم سیاه در تناسب است با تنهایی های نوع اول و دوم، و در تضاد با زیست معنوی. ولی غم سبز، متناسب است با نوع سوم تنهایی که می تواند در زیست معنوی جای گیرد، تنهایی نوع چهارم نیز، که سوبه شادی خواری دارد: «از بس که نی عشقت

نالید در این پرده / از ذوقِ نی عشقت همچون شکرست این دل» (۹). به عبارت دیگر، تنهایی های نوع سوم و چهارم هستند که در کانتکست زندگی معنوی قرار می گیرند.

۲-۲- دوری «عارف مدرن» از حسرت و حسادت و ملالت، سوی زندگی معنوی. جهت تکمیل این بخش، برای سالک مدرن راهگشا بود، اگر به سه مولفه ی یک روح آباد انسان معنوی (شادی، آرامش و امیدواری) در پروژه ی «عقلانیت و معنویت» مصطفی ملکیان (۱۰) نیز اشاره می شد.

۳- جلسه سوم، ارائه قابل تامل موارد زیر:

۱-۳- سیر و تطور فکری سپهری از «غم سیاه» تا «غم سبز». سروش دباغ در مقالات «سمت خیال دوست» (۱۱) و «فکر نازک غمناک» (۱۲)، به تفصیل به این موضوع پرداخته است. اینکه، «نخستین دفتر از هشت کتاب، مضمون اجتماعی - سیاسی دارد، و به نظر می رسد که او در این دوران تحت تأثیر نیما و توللی قرار داشته؛ فضای شعرهای او فضایی یأس آلود، سرد، فسرده، تیره و غمناک است و کمابیش مملو از تنهایی؛ تنهایی ای که از جنس تنهایی معنوی ای نیست که سهراب بعداً به آن می رسد (خصوصاً از «شرق اندوه» به بعد)؛ بلکه تنهایی ای توأم با سردی و فسرده است» (۱۱). «سپهری در هشت کتاب، علاوه بر غم خوردن در معنای یاد شده، نوع دیگری از غم خوردن را تجربه کرده و به تصویر کشیده؛ غم خوردنی که ناظر به سرشت سوگناک زندگی است و گویی «تا به ابد شنیده خواهد شد». این تلقی از غم خوردن در سرایش «آوار آفتاب» و «شرق اندوه» سر بر می آورد و در «مسافر» به اوج می رسد. این غم خوردن با غم خوردن متعارف نوع نخست فرسنگها فاصله دارد؛ غمی که می توان آن را «غم سبز» نامید و نصیب نوادری می شود؛ حال آنکه کثیری از آدمیان به کرات در زندگی خویش غم خوردن متعارف را تجربه کرده اند، غمی که می توان آن را «غم سیاه» نامید. بنا بر آنچه آمد می توان دو نوع غم خوردن را در هشت کتاب سپهری از یکدیگر تفکیک کرد. نوع نخست از سنخ غم خوردن های متعارف است و هم عنان با سردی و یأس و فسرده گی و کهنگی و ناکامی و پریشانی است؛ غم خوردنی که نصیب کثیری از انسانها بر روی این کره خاکی است. سپهری در دفاتر نخست هشت کتاب بیشتر با این غمها مواجه است؛ غمهای سیاهی که آثار و نتایج نیکویی بر آنها مترتب نیست و راهی به جایی نمی گشایند. سهراب در «صدای پای آب» به نحو آشکاری با این نوع غم خوردن وداع می کند و از خرسندی و قناعت و گشودگی به هستی و پشت پا زدن به گذشته و زندگی کردن در حال سخن می گوید. نوع دوم غم خواری در هشت کتاب، از جنس غمهای اگزستانسیل است و ناظر به سرشت سوگناک و تراژیک زندگی؛ غم سبزی که محصول حیرت در بی کرانگی هستی و تأمل در ردّ وحدت و یگانگی سالک با مبدا هستی است و توأم با تنهایی و خود را تنها یافتن در جهان پیرامون؛ تنهایی اگزستانسیلی که البته جهان را پوچ نمی انگارد و معنایی در آن می بیند و سراغ می گیرد» (۱۱).

۲-۳- بررسی آثار اخلاقی گوناگون مترتب بر تجربه های عرفانی.

۴- جلسه چهارم، نگاهی معرفت بخش به موارد زیر:

- ۱-۴- تفکیک و تبیین تجربه دینی (تجربه چیز یگانه) و تجربه عرفانی (تجربه یگانگی چیزها)، با عنایت به اندیشه های مصطفی ملکیان (۱۳).
- ۲-۴- تبیین مزیت های سلوکی «سکوت»، که حقیقتاً، برای سالک مدرن بسیار شایان توجه است. البته، به نظر می رسد، بهتر بود در این درسگفتار به مقالات «سکوت خاموش» (۱۴)، «خاموش پرگفتار» (۱۵)، «چراغ روشن خاموشی» (۱۶)، «سکوت نزد مولانا» (۱۷) و «سکوت در تراکتاتوس» (۱۸) نیز اشاره می گردید؛ تا یاری دهنده مخاطبان این درسگفتار باشد، در فهم مفهوم فربه و چند وجهی «خاموشی» نزد عارفان کلاسیک و بهره مندی از آن در «عرفان مدرن».
- ۳-۴- اشاره به نظریه «تقریر حقیقت و تقلیل مرارت» مصطفی ملکیان (۱۹) در کار روشنفکری، معرفت بخشی و معرفت یابی، و نقد بخشی از آن.
- ۴-۴- نقد «خود محوری اخلاقی»، در سلوک عرفانی.
- ۵-۴- تبیین «دیگر خواهی اخلاقی»، با اشاره به آرای امانوئل لویناس (۲۰).
- ۶-۴- اشاره نیکو به «نی نامه»، که عشق اگر از در خانه وجودی هر کس وارد شود، حرص از همان در بیرون می رود.
- ۷-۴- ارائه بحثی موجز درباره ارتباط دین، اخلاق و عرفان.
- ۵- جلسه پنجم، تبیین موارد زیر:
- ۱-۵- تاثیر «مرگ اندیشی»، بر نوع و کیفیت زندگی بشر (۲۱).
- ۲-۵- تفکیک «مرگ اندیشی» متافیزیک افلاطونی و متافیزیک اسپینوزایی با استشهادات نیکو به اشعار سپهری و مولانا.
- ۶- جلسه ششم، ارائه نیکوی موارد زیر:
- ۱-۶- تبیین تلقی های متفاوت از «من» های مختلف با استشهادات نیکو به اشعار مولانا.
- ۲-۶- تفکیک بین «من» روانشناختی و «من» متافیزیکی و «من» استعلایی (با صبغه فلسفی).
- ۳-۶- تبیین چهار ساحت وجودی انسان: جسم، ذهن، خود و روح. که البته به نظر می رسد، اگر ساحت سوم را «نفس» می نامیدند، شاید بهتر بود. در واقع، «علم النفس» نیز اشاره به همین ساحت سوم دارد.
- ۴-۶- تبیین احراز هویت و ابراز هویت بر اساس مطالعات روانشناختی.
- ۵-۶- استفاده از آری ویتگنشتاین در تبیین نظریه «اصناف دینداری» عبدالکریم سروش (۲۲).
- تلاش برای نزدیک شدن به «من» واقعی، یکی از پیش فرض های زندگی انسان معنوی، در پروژه «عقلانیت و معنویت» مصطفی ملکیان است (۲۳)، در این بخش اشاره به آن نیز، می توانست برای مخاطبان این درسگفتار رهگشا باشد.
- ۷- جلسه هفتم، پرداختی نیکو به موارد زیر:

۱-۷- تامل در پدیده های «باد» و «باران» با توجه به مرزهای باصورت و بی صورت و تداعی های ویژه آن ها، از طریق استشهادات نیکو به اشعار حافظ و سپهری: نگاهی دوباره به پدیده های آفاقی از منظر انفسی. نگاهی بسیار مهم سوی دستیابی به تجربه های مواجهه با امر متعالی، در جهان مدرن رازدایی شده. سروش دباغ، در دو مقاله به نیکی به این موضوع پرداخته است: «فلسفه لاجوردی» (۲۴) و «سمت خیال دوست» (۱۱). او می گوید: «باد اتفاقی است که در عالم بیرون رخ می دهد، ما به حرکت درآمدن باد را لمس می کنیم، در جا نزدن و سفر کردن و عبور کردن مسافر را به رأی العین می بینیم، اما قصه، فقط قصه ی عالم بیرون نیست، عالم درون هم مهم است، در سلوک عرفانی، مسئله نو کردن تصویر و تلقی ما از امر متعالی، محوریت دارد. وقتی سپهری مفهوم «باد» را به کار می گیرد و از نماندن و در جا نزدن و عبور کردن سخن می گوید، می توان سویه انفسی این امر را هم در نظر آورد. عبور کردن و در جایی نماندن و خراب کردن، سویه ی آفاقی دارد که متناظر با پدیده های طبیعی ای نظیر ویران شدن خانه و آوارگی است. اما عارف فقط از خرابی و آوارگی بیرونی یاد نمی کند و به سر وقت آوارگی درونی هم می رود؛ یعنی صورت و تلقی خودش از امر متعالی را دائم خراب می کند: می سوزاند، از نو می سازد، دوباره می سوزاند، دوباره از نو می سازد.» (۱۱). در تکمیل این بخش نیز، اگر به سلسله مقالات «صورت و بی صورتی» عبدالکریم سروش (۲۵ تا ۲۹) ارجاع داده می شد، می توانست در فهم موضوع فوق، برای سالکان مدرن، راهگشا باشد. در کل، توجه به تداعی های ویژه مرزهای باصورت و بی صورت، در مواجهه با امر متعالی، می تواند برای سالک مدرن بسیار سودمند باشد.

۲-۷- به تصویر کشیدن اهمیت خانه تکانی مفاهیم ذهنی و صورت سوزی های مدام، برای سالک مدرن.

۳-۷- تبیین مفهوم «خوش وقتی» در سلوک عرفانی.

۴-۷- تبیین مفهوم «خرابات» در سلوک عرفانی. این تبیین با اشاره به ابیات حافظ انجام شده است، که البته برخی از حافظ شناسان؛ او را جزء عارفان به حساب نمی آورند. زیرا به نظر می رسد، بیشتر نوشته های حافظ سویه عرفانی ندارد یا می توان تفسیر موجه غیرعرفانی از آن ها ارائه داد. از این منظر، می توان به مطالب این بخش نقد وارد نمود.

۸- جلسه هشتم، تبیین موارد زیر:

۱-۸- ارائه نمودن سه تلقی و تصویر معرفت بخش متفاوت از خدا: فقهی، فلسفی و عرفانی .

۲-۸- اشاره به «تطور امر متعالی در منظومه سپهری» (۳۰). در این بحث، با استشهاداتی به اشعار سپهری، نشان داده شده است که او در اشعار مختلف از دو گونه نگاه به امر متعالی سخن گفته است و دو گونه مواجهه با امر متعالی داشته و یا دست کم صورتبندی تجارب وجودی او در قالب این دو سنخ مواجهه با مبدأ هستی بوده است. «تلقی اول از امر متعالی مبتنی است بر آموزه «غیریت» یا نوعی «دیگر بودن»، که بین خدا و بنده وجود دارد. در تلقی دوم، مواجهه با امر متعالی تطور و تفاوتی پیدا کرده و نمایانگر نوعی درهم تنیدگی، استحاله و اندکاک است.» (۳۰): پرداختی معرفت بخش، برای سالک مدرن.

- ۳-۸- اشاره به فرآیندِ نو شدنِ تصویرِ خداوند در جهانِ جدید و مواردِ مترتب بر آن برای سالک مدرن. البته، انتظار می‌رفت، این بخش با توجه دستاوردهای وجود شناختی و معرفت شناختی جهانِ جدید و تسلط سروش دباغ بر امورِ مذکور، بسط بیشتری می‌یافت.
- ۹- جلسه نهم، ارائه قابل تامل موارد زیر:
- ۱-۹- تبیین مواجهه‌های مختلف با امر متعالی، با محوریت داستانِ «موسی و شبان» مثنوی معنوی مولانا.
- ۲-۹- تبیین فرآیند «صورت سازی و صورت سوزی»، در سلوک عرفانی.
- ۳-۹- اشاره به محدودیت‌های زبانی، در سلوک عرفانی.
- ۱۰- جلسه دهم، تبیین نیکوی موارد زیر:
- ۱-۱۰- اصناف ایمان ورزی: تفکیک و شرح چهار سنخ مواجهه با مقوله ایمان، یعنی «ایمان ورزی معرفت اندیشانه»، «ایمان ورزی شورمندانه»، «ایمان ورزی از سر طمأنینه» و «ایمان ورزی آرزومندانه». این تقسیم بندی به حصر منطقی صورت نگرفته و صبغه استقرائی دارد. سروش دباغ در سه مقاله به شرح این موضوع پرداخته است: «مجتهد شبستری و ایمان شورمندانه» (۳۱)، «پاکی آواز آبها: تأملی در اصناف ایمان‌ورزی» (۳۲) و «ایمان شورمندانه-ایمان آرزومندانه» (۳۳).
- درباره اصناف ایمان ورزی مذکور، او آورده است که: «در «ایمان ورزی معرفت اندیشانه»، متعلق ایمان از جنس گزاره است؛ گزاره ای که مشمول صدق و کذب واقع می‌شود و می‌توان درباره محتوای صدق و حجیت معرفت شناختی آن به نحو بین الاذهانی گفتگو کرد و دعاوی ایمانی را ارزیابی معرفتی نمود؛ از اینرو می‌توان این سنخ از ایمان ورزی را، ایمان ورزی گزاره ای نیز نامید. «ایمان ورزی شورمندانه» نیز، از سنخ احوال اگزیزستانسیل است و با قبض و بسط و جزر و مد و زیر و زبر شدن و تلاطم‌های وجودی عجیب است. در اینجا احوال قبضی به همان میزان در ایمان ورزی مدخلیت دارند که احوال بسطی. در سنت اسلامی، عموم عرفا چنین تلقی‌ای از ایمان داشتند، ایمانی که نسبتی با استدلال ورزی و بحثهای معرفت اندیشانه ندارد و مطابق با آن، مؤمن کسی است که با طوع و رغبت دل به یار می‌سپارد و رهسپار خانه دوست می‌گردد و به شنیدن و گفتن درباره مقوله ایمان بسنده نمی‌کند و در پی دیدن و شنیدن و در آغوش گرفتن آن است. و «ایمان ورزی از سر طمأنینه»: لودویگ ویتگنشتاین در کتاب فرهنگ و ارزش از نوعی ایمان ورزی سخن می‌گوید که مانند ایمان شورمندانه نیازی به دلیل ندارد، اما از جنس «حکمت سرد» است؛ ایمانی که برخلاف ایمان کیر کگوری، غیر شورمندانه است و عاری از عواطف و احساسات قوی. تو گویی در این نوع ایمان ورزی، مؤمن منفعل است و دچار ایمان می‌شود؛ برخلاف «ایمان ورزی شورمندانه» که در آن، مؤمن، به سراغ ایمان می‌رود و زیر و زبر می‌شود و آنرا فراچنگ می‌آورد. همچنین، مطابق با این تلقی در «ایمان ورزی آرزومندانه»، {شخص} حسرت نحوه زیست مؤمنانه را می‌خورد، هر چند بهره‌ای از آن نبرده است. شخصیت‌هایی چون «قدیس مانوئل» در رمان «هابیل» و یا «ژان» در

رمان «ژان باروا» کمابیش چنین احوالی دارند و می توان دغدغه های ایمانی و اگزیستانسیل ایشان را ذیل «ایمان آرزومندانه» صورتبندی کرد: کسانی که جهان را خاکستری و مه آلود و سرد تجربه می کنند؛ در عین حال دغدغه زیستن در ساحت قدسی گریبان ایشان را رها نمی کند» (۳۲).

۲-۱۰- مقایسه آرای کیر کگور و عرفای سنت اسلامی-ایرانی.

۳-۱۰- تفکیک بین حسرتِ ایمان ورزی و یاُس کامل، که تفکیکی است قابل تامل در زیست جهان جدید.

۱۱- جلسه یازدهم، تبیین معرفت بخش موارد زیر، با عنایت به سلوک عرفانی:

۱-۱۱- ایمان از منظر داستایفسکی.

۲-۱۱- ایمان از منظر ویتگنشتاین.

۳-۱۱- ایمان آرزومندانه.

۱۲- جلسه دوازدهم، ارائه شرحی قابل تامل بر موارد زیر:

۱-۱۲- مناسبات عاشقانه، عشق زمینی و عشق رمانتیک.

۲-۱۲- عشق افلاطونی و کنش بی خواهش، با نگاهی بر داستان «برادران کارامازوف» داستایفسکی.

۳-۱۲- عشق به خداوند.

مفاهیم بالا را مصطفی ملکیان نیز، از منظر انسان شناسی فلسفی، در سلسله جلسات «پرسش های انسان این روزگار از مولانا» (۳۴)، با دقت نظر و ژرف بینی خاصی واکاویده است، توصیه می شود، در کنار این درسگفتار، آن سلسله جلسات هم مورد تامل واقع شود. ملکیان تبیین های معرفت بخش خود را در چهار گروه ارائه داده است: عشق به خدا، عشق به خود، عشق به انسان های دیگر و عشق به طبیعت.

۱۳- جلسه سیزدهم، تبیین قابل تامل موارد زیر:

۱-۱۳- جایگاه «عشق زمینی» از منظر ادبیات عرفانی.

۲-۱۳- ویژگی های عشق به خداوند، با اشاره به داستان «پادشاه و کنیزک» مثنوی معنوی و غزل های مولانا.

۳-۱۳- سلوک مدرن و درس های عمیق عرفان شادکامانه ی مولانا.

۴-۱۳- اشاره به نومالیست بودن مولانا و غزالی، در تفسیر هستی.

۱۴- جلسه چهاردهم، شرحی نیکو بر موارد زیر:

۱-۱۴- عشق از منظر گابریل مارسل.

۲-۱۴- مفهوم «دیگری»، در فلسفه گابریل مارسل و امانوئل لویناس.

۳-۱۴- نقش شمس در سلوک عرفانی مولانا.

۴-۱۴- عشق و تنهایی معنوی در شعر «مسافر» سهراب سپهری.

۵-۱۴- ارائه یک نقد به سلوک سپهری: کم رنگ بودن دیگری در سلوک درونی سپهری. این نقد را سروش دباغ در سلسله مقالات طرحواره ای از عرفان مدرن ۳، ۴، ۵، بسط داده است (۳ تا ۵).

۶-۱۴- تفاوت رویکردهای عرفای اسلامی و مسیحی در مواجهه با «دیگری».

- ۷-۱۴- اشاره به مشی نیکوی اخلاقی اگزیستانسیلِ مصطفیٰ ملکیان در مواجهه با رنج «دیگری».
- ۱۵- جلسه پانزدهم (جلسه پایانی فصل اول)، به موارد زیر، به شکلی قابل تامل، پرداخته شده است:
- ۱-۱۵- مقایسه تفاوت رویکردهای مختلف لویناس، مارسل و داستایفسکی نسبت به مولانا و سپهری در مواجهه با «دیگری»، به ویژه نسبت به «رنج دیگری».
- ۲-۱۵- «وفا، عشق و ایمان» در سنت عرفان مسیحی.
- ۳-۱۵- نیایش از منظر مارتین بوبر.
- ۴-۱۵- بسط ایده های الاهیاتی مارتین بوبر، توسط گابریل مارسل؛ در حوزه اخلاق.

### ب، فصل دوم از «پیام عارفان برای زمانه ما»:

#### ۱- جلسه اول:

۱-۱- طرح نیکوی مقایسه آرای عرفانی شریعتی و سپهری، به عنوان دو سالکِ مدرن، که با رویکردی وجود شناختی، وجوه اشتراک و افتراقِ دغدغه های اگزیستانسیلِ شریعتی و سپهری بررسی شده است. و اینکه «سپهری و شریعتی در زمرهٔ سالکانِ مدرنی هستند که در جهان رازدایی شدهٔ کنونی همچنان دلمشغول ساحتِ قدسی هستی‌اند و در پی جستنِ راهی به «اقلیم گمشده وجود». بازخوانی تجارب ناب و نغز وجودی ایشان در این زمانهٔ پر تب و تاب برای کسانی که صورت و سیرت دیگری یافته و ذهنیتِ مدرنی پیدا کرده و در عین حال همچنان از زیستن در ساحتِ قدسی مأیوس نشده و دغدغه‌های معنوی پرنرنگی دارند، البته شورانگیز و خردنواز و عبرت آموز است» (۳۵). سروش دباغ متن منقح شده و بازنویسی شدهٔ سخنرانی های جلسات ۱ و ۲، از فصل دومِ سلسله جلساتِ «پیام عارفان برای زمانه ما» را در مقاله خواندنیِ «هبوط در هیچستان» (۳۵) آورده است.

#### ۲- جلسه دوم:

۱-۲- مقایسه نیکوی آرای سپهری و شریعتی، با عنایت ویژه به مفاهیمِ در تناسبِ «هیچ» و «عدم».

#### ۳- جلسه سوم، ارائه قابل تامل موارد زیر:

۱-۳- تفسیر داستان «پادشاه و کنیزک»ِ مثنوی معنوی. از آنجا که، این درسگفتارها با دغدغه «عرفان مدرن» برگزار می شود، شاید بهتر بود، به آفاتی که بر عملِ حکیم الهیِ این داستان مترتب است، بیشتر پرداخته می شد. احتمالاً بهتر بود، سروش دباغ که «اخلاقِ حقوق بشر» را موجه می داند، از این منظر بر توجیهاات مولانا نقد می نمود. در این داستان مولانا سعی بر توجیه عمل حکیم الهی دارد (با اصرار به موجه بودنِ کنشِ او)، ولی به نظر می رسد، توجیه های مولانا، در این مورد خاص و از منظرِ «اخلاقِ حقوق بشر»، موجه نمی باشد. به نظر می رسد، بهتر بود، در این جلسه به عنوان سالکِ مدرن؛ بیشتر به «اخلاقِ حقوق بشر» توجه می شد.

۲-۳- تبیین انواع عشق و رزی با عنایت به داستانِ «پادشاه و کنیزک» و آثارِ شریعتی و سپهری.

۳-۳- به تصویر کشیدنِ تفاوت سنت های عرفانی اسلامی و مسیحی با عنایت به مفهوم «رنج».



۴- جلسه چهارم:

۱-۴- تبیینی معرفت بخش از «زندگی اصیل»، با اشاره ای رسا به داستانی نیکو از مثنوی معنوی مولانا. به نظر می رسد، «زندگی اصیل» می تواند یکی از ویژگی های اصلی سالک مدرن باشد، و شاید بهتر بود در این درسگفتارها، به این مفهوم فرجه بیشتر پرداخته می شد. از آنجا که یکی از ویژگی های انسان معنوی، در پروژه «عقلانیت و معنویت» مصطفی ملکیان نیز، دارا بودن «زندگی اصیل» است (۱۰)، در این میان اشاره به نوشته های خواندنی مصطفی ملکیان (مانند: «زندگی اصیل و مطالبه دلیل» (۳۶)) می توانست برای مخاطبان این درسگفتار بسیار سودمند باشد (در «زندگی اصیل» انسان فقط بر مبنای فهم خود عمل می کند).

۵- جلسه پنجم، طرح قابل تامل موارد زیر:

۱-۵- بحثی درباره توبه، با اشاره به داستان «توبه نصوح» در دفتر پنجم مثنوی معنوی مولانا، و با عنایت ویژه به تبدیل مزاج های وجودی انسان.

۲-۵- اشاراتی درباره دعا؛ که البته با توجه به عنوان درسگفتار، به نظر می رسد، بهتر بود به مباحث کلام جدید و دستاوردهای فلسفه دین معاصر درباره دعا بیشتر پرداخته می شد.

۶- جلسه ششم، اشارات نیکو به موارد زیر:

۱-۶- پرداختن به مدعیان دروغین سلوک، با استشهادات معرفت بخش به مثنوی معنوی مولانا.

۲-۶- تاثیر «تقوای پیشادینی» در خصوص دستاوردهای فرآیند دین ورزی و سلوک عرفانی. که به نظر می رسد، این موضوع فرجه، نیاز به پرداخت بیشتری در این درسگفتارها داشت.

۷- جلسه هفتم، اشاره نیکو به موارد زیر:

۱-۷- اهمیت مفهوم «حیرانی» در سلوک عرفانی. با توجه به دغدغه های سلوک «مدرن» در این خصوص، شاید بهتر بود بیشتر به آرای مطرح در دنیای جدید؛ پرداخته می شد. برای مثال، اشاره و تبیین مفهوم «راز»، در فلسفه گابریل مارسل، می توانست سودمند باشد. مثلاً با عنایت به اینکه: «مفاهیم «راز» مارسل و «حیرت» سنت عرفان ایرانی، دقیقاً معادل نیستند، ولی از برخی منظرها، مفاهیم نزدیکی هستند و برای انسان مدرن علاقه مند به معنویت، قابل تامل. از این منظر، به نظر می رسد آنچه فیلسوف فرانسوی قرن بیستمی (مارسل) را به عارف ایرانی هفت قرن قبل خود (مولانا)، نزدیک می نماید، محوریت فاعل شناسا در مواجهه با هستی، حضور در هستی، مشارکت در هستی و تجربه مواجهه با امر متعالی است، سوی حیرت معنوی، که بی گفت ولی با شنید، ز هستان پرده ها برداشتی» (۳۷).

۲-۷- تبیین تفاوت مدل های علت-معلول و تجلی، در نظام های اندیشگی کلامی-خداشناسی. که متناسب با آن ها، برخی از عارفان جهان را خلقت خداوند می دانند و برخی دیگر جلوه و تجلی او.

۳-۷- اشاره به تداعی های توپرتوی ویژه ی مولانا، جهت فهم بهتر جهان اندیشگی این عارف شکر خو.

۸- جلسه هشتم، طرح نیکوی موارد زیر:

۱-۸- توجه سالک مدرن به نقد زبان جنسیت زده، از منظر اخلاق حقوق بشر. به تازگی نیز، سروش دباغ در مقاله ای (۳۸) با مشی مداراجویانه و از منظر تکثرگرایی معرفت شناختی-دینی؛ سوی تحقق همزیستی

مسالمت آمیز و اخلاق حقوق بشر، به دغدغه پالایش زبانی-فرهنگی پرداخته است. با پیشنهاد استفاده از واژه «خداناباوری» به جای واژه «الحاد»، که متضمن ارزش داوری و دلالت معنایی منفی نیست و صرفاً از اتخاذ موضعی درباره جهان و عدم پذیرش ساحت قدسی هستی خبر می دهد. تلاش هایی برای زیست اخلاقی تر سالک مدرن (۳۹).

- ۲-۸- بحثی درباره دشواری های داوری دیگران، با استشهادات نیکو به مثنوی معنوی مولانا.  
 ۳-۸- اشاره نیکو به مفهوم «بیخودی» در سلوک عرفانی مدرن. ایشان ملاحظیات خویش را درخصوص این موضوع، در مقاله «طرحواره‌های از عرفان مدرن ۴» بسط و شرح داده است (۴).

۹- جلسه نهم:

- ۱-۹- تبیین نیکوی مفهوم «عدم» در اندیشه مولانا. به نظر می رسد، در کنار این درسگفتار، اگر فصول هفتم و هشتم کتاب «آینه جان» (۴۰) هم مطالعه شود، در درک مفهوم «عدم» در جهان اندیشگی مولانا، یاری رسان خواهد بود (۴۱).

۱۰- جلسه دهم، پرداختی معرفت بخش به موارد زیر:

- ۱-۱۰- سیر و تطور مفاهیم عرفان اسلامی.  
 ۲-۱۰- بررسی ایماژهای مختلف پدیده «باد» در دیوان حافظ، از رهگذر نگاه به پدیده های آفاقی از منظر انفسی.

۳-۱۰- حافظ و زهد گریزی.

- ۴-۱۰- شرح غزلی از حافظ با مطلع «چه مستیست ندانم که رو به ما آورد». به نظر می رسد، غزل مذکور را می توان جزء غزل های «عارفانه» ی حافظ به حساب نیاورد، یا حداقل برخی بیت های آن دلالت های عارفانه ندارد. شاید بهتر بود، غزلی دیگر از حافظ در درسگفتار «پیام عارفان» انتخاب و شرح می شد.

۴-۱۰- نقد تندخویی بخشی از صوفیه، که برای سالک مدرن بسیار درس آموز است.

۵-۱۰- شرح دلالت های معنایی مختلف «می» در دیوان حافظ.

۶-۱۰- تبیین تفاوت های جهان های اندیشگی مولانا و حافظ.

۷-۱۰- تبیین دین ورزی های متفاوت با عنایت به نظریه «اصناف دینداری» عبدالکریم سروش (۲۲).

- ۱۱- جلسه یازدهم، شرح دو غزل از حافظ سوی تبیین اهداف درسگفتارها، که موارد زیر درباره آن ها قابل طرح می باشد:

- ۱-۱۱- غزل اولی که در این جلسه انتخاب و شرح شد (با مطلع «دانی که چیست دولت دیدار یار دیدن») به نظر می رسد، جزء غزل های عارفانه حافظ نمی باشد؛ و تمام ابیات آن را می توان به احوالات غیرعارفانه نسبت داد. همچنین، از آنجا که به نظر می رسد در دیوان حافظ؛ غزل های «عارفانه» وزن کمتری نسبت به غزل های «زندانه» و «عاشقانه» دارا هستند (این تقسیم بندی سه گانه را وامدار محمد استعلامی هستم (۴۲))، شاید به کار بردن تعبیر «عارف» برای حافظ چندان مناسب نباشد، همان طور که در بخش «الف»، قسمت «۷-۴» نیز، آورده ام.

۱۱-۲- انتخاب و شرح نیکوی یکی از غزل های عرفانی حافظ (با مطلع «دوش رفتم به در میکده خواب آلوده»)، متناسب با اهداف درسگفتار که پیام «عارفان» برای «زمانه ما» می باشد.

۱۲- جلسه دوازدهم، طرح قابل تامل موارد زیر:

۱-۱۲- تبیین «غم سبز» در غزلیات حافظ.

۱۲-۲- اشاره به رابطه عارفان و هنر با عنایت به غزلی عرفانی از حافظ. در این بخش، شاید بهتر بود، با عنایت به نظریه محمد رضا شفیعی کدکنی، به تشابه های تجربه عرفانی و تجربه هنری نیز بیشتر اشاره می گردید. به نظر می رسد نظریه او، می تواند برای سلوک مدرن مزایای بسیاری داشته باشد. از نظر محمد رضا شفیعی کدکنی، «عرفان نگاه هنری و جمال شناسانه نسبت به الیهات و دین» است. «عرفان، مثل هر نگاه جمال شناسانه و هنری، دارای دو وجه یا ساخت است: از یک سوی «عارفی» که با تجربه های هنری و خلاق خود دین و مذهب را می نگرد و آن دین و مذهب را وجه هنری و ذوقی می بخشد و از سوی دیگر کسانی که در پرتو خلاقیت و نگاه هنری او به آن دین می نگرند و عرفان حاصل از نگاه او را تجربه می کنند اینان نیز به گونه ای دیگر عارفان آن مذهب اند، در حد سیر و سلوک در تجربه های ذوقی او. از باب تمثیل می توان گفت هم کسی که یک ملودی موسیقایی برجسته می آفریند دارای تجربه هنری است و هم تمام کسانی که از آن ملودی لذت هنری می برند. در این نگاه: یک، تجربه عرفانی، مثل هر تجربه ذوقی و جمال شناسانه و هنری، امری است شخصی. دو، تجربه عرفانی، مثل هر تجربه ذوقی و هنری، غیرقابل انتقال به دیگری است. سه، تجربه عرفانی، مثل هر تجربه جمال شناسانه ای، غیرقابل تکرار است. به عبارت دیگر، برخی ویژگی هایی که در «تجربه هنری» وجود دارد، عیناً در «تجربه عرفانی» هم وجود دارد و از آنجا که در هنر ما با عناصری از قبیل «تخیل» و «رمز» و «چند معنایی» و... روبرویم، در عرفان نیز با همین مسائل روبرو خواهیم بود. عرفان هیچ عارفی از قلمرو «تخیل» و «رمز» و «بیان چند معنایی» او بیرون نخواهد بود» (۴۳). دغدغه ی مذکور را در یکی از مقالات خویش، بسط داده ام (۳۷).

۱۲-۳- نقل قولی از استاد عبدالله دوامی در خصوص دستگاه های موسیقی ایرانی آورده شده است، که دارای سویه ذات گرایانه نسبت به موسیقی است، که از نظر نگارنده موجه نمی باشد. نگارنده دغدغه ی نسبت معنویت و موسیقی را، بسیار دغدغه مهمی می داند (۳۷ و ۴۴). در واقع، نگارنده بر این باور است که احتمالاً، تنفس در زیست جهان برخی موسیقی ها (البته با در نظر گرفتن عوامل دیگر معنوی و تفاوت های این موسیقی ها)، می تواند در زیست معنوی در دنیای مدرن، که دغدغه سه نسل متفاوت از جامعه روشنفکری ایران می باشد (داریوش شایگان، مصطفی ملکیان و سروش دباغ)، موثر افتد، آن هم تاثیری شایان توجه. تا با احیا/تشخیص حوزه فرازبانی/پیشاتصویری/موسیقیایی، در جهان مدرن، سوی تاویل استعلایی از هستی، با دگردیسی درونی، از رهگذر تجربه های مواجهه با امر متعالی، از وجد حیرت معنوی بهره مند شویم، و از صدای نفس باغچه، سوی امکان یک پرنده شدن، برویم به روشنی اهتزاز خلوت اشیا. ولی در این راه، رویکردهای بزرگنمایانه ی ذات گرایانه / هنر برای هنر، موجه به نظر نمی رسد. در نظر گرفتن ذات هایی برای این موسیقی، همچون که برخی گفته اند: مناسب است که برای علما سه گاه و عراق و نیشابورک بنوازند و برای شعرا زنگوله و چهارگاه، یا اینکه بگویند: سازهای زهی بر منازل طریق وصل دلالت دارند، یا تار

صدایی عارفانه تر و مغانی تر دارد، یا نسبت دادنِ هوای اشراقی به بنیاد و گام ایرانی را نمونه هایی از تجلیلِ ناموجه موسیقی کلاسیک ایرانی می دانم، زیرا مثلاً با دیدِ پیشینی، مقامات و دستگاه های موسیقی ایرانی، امکان اجرای اشعار و موسیقی غیر اشراقی و/یا مبتذل و/یا سطحی و/یا غیر هنری را دارا هستند و این ها هیچ منافاتی با «بنیاد» آن ها ندارند، و نیز، با دیدِ پسینی، دیده ایم که چقدر در مقامات و دستگاه های موسیقی ایرانی، اشعار و موسیقی غیر اشراقی و/یا مبتذل و/یا سطحی و/یا غیر هنری اجرا شده است. به نظر می رسد، بهتر است، مشخصات ویژه هر شخص (اجرا کننده/شنونده موسیقی) و همچنین عوامل غیر موسیقیایی موثر در زیست معنوی، در تناسب با اثرات نیکوی معنوی موسیقی، لحاظ شود، با دوری از رویکرد ذات گرایانه نسبت به موسیقی (۳۷).

۱۳- جلسه سیزدهم، پرداختی قابل تامل به موارد زیر:

۱-۱۳- تبیین نکات عرفانی و اخلاقی، با استشهادات نیکو به دو غزل از سعدی.

۲-۱۳- ارائه تصویری از تاثیرات نیکوی «مرگ اندیشی».

۳-۱۳- اشاره به فیلم های «بانوی اردیبهشت» و «زیر پوست شهر» (هر دو از رخشان بنی اعتماد)، در تبیین دغدغه های اجتماعی سالک مدرن. سروش دباغ جزء معدود روشنفکران و اهالی فلسفه ایرانی است، که هنر، به ویژه نقد فیلم، را به دیده عنایت می نگرد (از منظر مفاهیم و دغدغه های اخلاقی و اگزستانسیل و...). او درباره فیلم هایی چون «جدایی نادر از سیمین» (۴۵)، «درباره الی» (۴۶)، «دور افتاده» (۴۷)، «طلا و مس» (۴۸)، «تسویه حساب» (۴۹)، «چهل سالگی» (۵۰)، «هامون» (۵۱) و «هیچ» (۵۲) نیز، مقالاتی خواندنی نوشته است (که امید است، این نقدهای سینمایی به صورت کتابی مستقل منتشر شود). به نظر می رسد، داد و ستد جامعه ی هنر و جامعه ی فلسفه، دستاوردهای مبارکی برای جامعه ی فرهنگی ایران خواهد داشت، و نقد هایی اینچنینی صبغه ای فرخنده از این داد و ستدها به همراه دارد. به نظر نگارنده، همنشینی فلسفه و هنر، می تواند بسیار سودمند باشد، به ویژه برای سالک مدرن، که خوشبختانه، این موضوع در سه گانه ی فکری سروش دباغ (طرح شده در مقدمه مقاله)، جای ویژه ی خود را داراست.

۴-۱۳- تبیین و تفکیک غم های مختلف در زیست جهان هر فرد، با اشاره به «هبوط در هیچستان» (۳۵).

۱۴- جلسه چهاردهم، پرداختی قابل تامل، به موارد زیر:

۱-۱۴- غزلیات سعدی، عشق زمینی و عشق آسمانی.

۲-۱۴- تفاوت رویکردهای سعدی و حافظ، در مواجهه با «زاهدان».

۳-۱۴- در این جلسه، به حق، «دیده حُسن بین» سعدی گرامی داشته شده است. اما، شاید بهتر بود که، به نقد برخی «نظر بازی» های موجود در اشعار سعدی («نظر بازی» به معنای منفی (اخلاقاً ناروا از برخی منظرها)، و نه مثبت) که در تضاد آشکار با مشی اخلاقی و «سلوک مدرن» مورد نظر سروش دباغ است، پرداخته می شد.

۱۵- جلسه پانزدهم (جلسه پایانی فصل دوم):

۱-۱۵ شرح بخشی از داستان «شیخ صنعان» منطق الطیر عطار.

به نظر می‌رسد، یک نقد کلی به مجموعه درسگفتارهای فصل دوم وارد است: در طرح مباحث، از دغدغه محوری این درسگفتارها (طرح شده در مقدمه ی این مقاله)، برخی مواقع دوری حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، اگر معیار اصلی موفقیت این درسگفتارها را استفاده از «پیام عارفان» در «دنیای مدرن» بدانیم، انحراف از معیار در فصل دوم بیشتر از فصل اول می‌باشد، و از این منظر فصل اول این درسگفتارها موفق تر از فصل دوم آن بوده است. به عبارت دیگر، در درسگفتارهای مذکور، ویژگی‌های سالک «مدرن» و «پیام عارفان برای «زمانه ما»، در برخی مواقع رنگ می‌بازد. همچنین، ارائه ی فصل اول منسجم تر و پیوسته تر از فصل دوم بود (به لحاظ مفهومی). به بیان دیگر، ظاهراً، در ۱۵ جلسه ی فصل دوم، طرح پیوسته و از پیش تدوین یافته برای برگزاری جلسات کم رنگ می‌نماید، و تقریباً این طرح، جلسه به جلسه، و گسسته، رخ می‌گشود.

در کل، بهره مندی از درسگفتارهای «پیام عارفان برای زمانه ما» را توصیه کردنی می‌دانم، به ویژه برای افرادی که به زندگی معنوی در زیست جهان مدرن علاقه مند هستند. دغدغه ای که در جهان اندیشگی سه نسل از جامعه روشنفکری ایران، بسیار پررنگ و قابل تامل است، یعنی: داریوش شایگان، مصطفی ملکیان و سروش دباغ. نگارنده توجه دارد که شایگان، ملکیان و دباغ سه درک و تبیین متفاوت هم از «مدرن بودن» و هم از «معنویت» ارائه می‌دهند. و اهمیت این موضوع، برای آن سه اندیشمند، هم در التزام نظری (دلبستگی) و هم در التزام عملی (پایبندی) (۵۳)؛ دارای وزن های متفاوت است، ولی به نظر می‌رسد، وجوه اشتراک قابل تاملی در هر سه پروژه ی فکری ایشان وجود دارد، که «مدرن بودن و معنوی بودن توامان» را، هم ممکن می‌دانند و هم مطلوب. منظور از این سه پروژه ی فکری: «هویت چهل تکه و تفکر سیار» (داریوش شایگان)، «عقلانیت و معنویت» (مصطفی ملکیان) و «طراحواره ای از عرفان مدرن» (سروش دباغ) می‌باشد. همچنین به نظر می‌رسد، بخش هایی از «طراحواره ای از عرفان مدرن» هم از «هویت چهل تکه و تفکر سیار» تاثیر پذیرفته است و هم از «عقلانیت و معنویت». علاوه بر آن، این سه پروژه، علاوه بر اینکه با هم متفاوت هستند، بخش هایی از آن ها نیز با هم در تضاد می‌باشند. در آینده ی نزدیک، در مقاله ای مجزا، به مقایسه ی این سه پروژه ی فکری معرفت بخش و شایان توجه؛ خواهم پرداخت.

در پایان، اشاره ای هم داشته باشم به نشر فایل های صوتی این درسگفتارهای بارزش: حقیقتاً تحسین برانگیز است که ایشان، در وب سایت رسمی خویش، درسگفتارهای شایان توجه مذکور را به رایگان در دسترس علاقه مندان قرار داده است.

## منابع و پانوشت ها

- ۱- طرحواره ای از عرفان مدرن ۱، سروش دباغ، آسمان ۱، ۱۳۹۰.
- ۲- طرحواره ای از عرفان مدرن ۲، سروش دباغ، روزنامه اعتماد، ۲۷ فروردین ۱۳۹۱.
- ۳- طرحواره ای از عرفان مدرن ۳، سروش دباغ، اندیشه پویا ۲، ۱۳۹۱.
- ۴- طرحواره ای از عرفان مدرن ۴، سروش دباغ، ۱۳۹۲.
- <http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/۲۲۹.pdf>
- ۵- طرحواره ای از عرفان مدرن ۵، سروش دباغ، ۱۳۹۲.
- [www.begin.soroushdabagh.com/pdf/۲۴۰.pdf](http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/۲۴۰.pdf)
- ۶- در سپهر سپهری، سروش دباغ، نگاه معاصر، در دست انتشار.
- ۷- سروش سپهری، نیما افراسیابی، در دست انتشار.
- ۸- از نظر برخی متفکران، مانند مصطفی ملکیان، زندگی آرمانی از سه مولفه اصلی برخوردار است: خوبی، خوشی و ارزشمندی. برای نمونه به مقاله زیر مراجعه شود:
- در جست و جوی عقلانیت و معنویت: مروری دوباره بر طرح نظریه عقلانیت و معنویت، مصطفی ملکیان، مهرنامه ۳، ۱۳۸۹.
- ۹- غزلیات شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، ۱۳۸۷، از غزل ۴۷۹.
- ۱۰- نشانه های انسان معنوی، مصطفی ملکیان، روزنامه ایران، ۱۴ آبان ۱۳۸۳.
- ملکیان معتقد است که «معنویت حالت مشترک همه انسان‌هایی است که بی توجه به دین و مذهب خاص، سطح علمی خاص و نظامات اجتماعی معین، کم یا بیش و با اختلاف مرتبه، به شادی، امید و آرامش (سه مولفه یک روح آباد) دست پیدا کرده‌اند».
- ۱۱- سمت خیال دوست، سروش دباغ، ۱۳۹۱.
- <http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/۲۰۳.pdf>
- ۱۲- فکر نازک غمناک (تاملی در معنای غم در اشعار سهراب سپهری)، سروش دباغ، روزنامه اعتماد، ۷ آبان ۱۳۹۰.
- ۱۳- برای نمونه به مصاحبه زیر مراجعه شود:

- راهی به رهایی، مصطفی ملکیان، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱، مصاحبه ی تجربه دینی، صفحات ۳۱۳ تا ۳۲۹.
- ۱۴- آینه جان، آرش نراقی، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۸، فصل چهارم، صفحات ۸۹ تا ۱۰۲.
- ۱۵- خاموش پرگفتار، عبدالکریم سروش، همایش آموزه های مولانا برای انسان معاصر، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۶- حدیث آرزومندی، مصطفی ملکیان، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۹، مقاله چراغ روشن خاموشی، صفحات ۳۱۷ تا ۳۶۳.
- ۱۷- سکوت نزد مولانا، سروش دباغ، کنگره بین المللی بزرگداشت هشتصدمین سال تولد مولانا، ۱۳۸۶.
- ۱۸- سکوت و معنا: جستارهایی در فلسفه ویتگنشتاین، سروش دباغ، صراط، ۱۳۸۷، مقاله سکوت در تراکتاتوس، صفحات ۲۳ تا ۴۶.
- ۱۹- در نظریه مذکور، ملکیان تقریر حقیقت و تقلیل مرارت را دو وظیفه اخلاقی بالفعلِ روشنفکر دانسته و به این پرسش ها می پردازد که: «وظیفه فی بادی النظر تقریر حقیقت مهمتر و سنگینتر است یا وظیفه فی بادی النظر تقلیل مرارت؟ برای کدامیک باید اولویت قائل شد؟». در این خصوص به مقاله زیر مراجعه شود:
- راهی به رهایی، مصطفی ملکیان، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۱، مقاله تقریر حقیقت و تقلیل مرارت، صفحات ۹ تا ۳۳.
- ۲۰- جهت تکمیل مباحث این بخش، مخاطبان این درسگفتار مناسب خواهد بود به کتاب زیر هم مراجعه نمایند:
- کشف دیگری همراه با لویناس، مسعود علیا، نشر نی، ۱۳۸۸.
- ۲۱- به نظر می رسد، بهتر بود برای فهم بهتر این بخش؛ برای مخاطبان این درسگفتارها، به نوشته های اروین یالوم نیز، از جمله موارد زیر اشاره می شد:
- روان درمانی اگزستانسیل، اروین یالوم، ترجمه سپیده حبیب، نشر نی، ۱۳۹۱، بخش اول: مرگ، صفحات ۵۵ تا ۳۰۹.
- خیره به خورشید: غلبه بر هراس مرگ، اروین یالوم، ترجمه مهدی غیرایی، نیکو نشر، ۱۳۸۹.
- ۲۲- سنت و سکولاریسم، عبدالکریم سروش، محمد مجتهد شبستری، مصطفی ملکیان و محسن کدیور، صراط، ۱۳۸۱، صفحات ۱۲۹ تا ۲۰۹.
- ۲۳- بحران معنویت و پیش فرض های زندگی معنوی، مصطفی ملکیان، سایت فرهنگی نیلوفر.

<http://neeloofar.org/mostafamalekiyan/۶۷-nahjolbalaghe/۲۷۴-۱۳۹۰-۰۴-۰۷-۱۵-۵۵-۳۷.html>

به نظر نگارنده، توجه به «من های پنج گانه» ای که ملکیان در پروژه خویش مورد عنایت قرار داده است (از جمله در مقاله فوق)، می تواند در زیست معنوی سالک مدرن بسیار مهم باشد، که: «اگر در نظر بگیریم که ما من های

فراوانی برای خود تصویر می‌کنیم در واقع سروکار داشتن با دو من از این من‌هاست که زندگی آدمی را تبدیل به یک زندگی معنوی می‌کند. فرض کنید یک زهره‌ای در جهان وجود دارد، در این زهره، ۵ زهره دیگر وجود دارد؛ یا به تعبیری ۵ تصویر از این زهره در جهان وجود دارد: یک، زهره واقعی واقعی؛ یعنی زهره چنان که هست. که مثلاً اگر اعتقاد داشته باشیم که خدایی وجود دارد فقط او بتواند این زهره را تشخیص دهد. دو، زهره آنچنان که خودش تصور می‌کند. سه، زهره‌ای است که دیگران از او تصور دارند. که این هم به تعداد دیگران متفاوت می‌شود. چهار، زهره‌ای است که زهره تصور می‌کند دیگران از او یک چنین تصویری دارند و پنج، زهره‌ای است که دیگران تصور می‌کنند که او خودش مثلاً یک چنین تصویری از خودش دارد. البته در این جا این تقسیم‌بندی و یا تعداد این من‌ها زیاد مورد توجه نیست، چیزی که اهمیت دارد این است که معنویان جهان باید فقط بر مبنای دو من از این من‌ها زندگی کنند، من اول و من دوم. انسان معنوی فقط به من واقعی و منی که از خودش تصور می‌کند، فکر می‌کند. به اینکه در مورد او چه تصویری دارند، و خودش در مورد تصور دیگران از خودش چه تلقی دارد، و دیگران از تصور او در مورد خودش چه تلقی دارند، مطلقاً کاری ندارد».

۲۴- فلسفه لاجوردی سپهری، سروش دباغ، ۱۳۹۱.

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/۲۱۱.pdf>

۲۵- صورت و بی صورتی، عبدالکریم سروش، آفتاب ۶، ۱۳۸۰.

۲۶- بی رنگی و تابندگی، عبدالکریم سروش، آفتاب ۷، ۱۳۸۰.

۲۷- رنگ و بی رنگی، عبدالکریم سروش، آفتاب ۸، ۱۳۸۰.

۲۸- آینه های بی زنگار، عبدالکریم سروش، آفتاب ۹، ۱۳۸۰.

۲۹- بی کرائگی و حصارها، عبدالکریم سروش، آفتاب ۱۰، ۱۳۸۰.

در این مقاله، عبدالکریم سروش، تاملی معرفت بخش و نیکو، درباره مرزهای صورت و بی صورت، در تفسیر بیتی از مثنوی معنوی («دم که مرد نایی اندر نای کرد / در خور نایست نه در خورد مرد»)، آورده است. او درباره اینکه چگونه تمام هستی، سوی مواجهه با امر متعالی، یک متن معنادار می‌شود، می‌گوید: «نباید بپندارید که آنچه در نی می‌رود دقیقاً همان است که از آن بیرون می‌آید. بی تعیین در نی می‌رود و با تعیین بیرون می‌آید. آنچه از نی بیرون می‌آید متناسب با نی است، نه متناسب با مرد نایی که یک دم بی تعیین را در نی کرده است. آن دمی را که نایی در نای کرد، وقتی که از سر دیگر نی خارج می‌شود قد و قامت دیگری می‌یابد. وقتی که به بالا نگاه کنید آن دم بی صورت است، وقتی که به پایین نگاه کنید با صورت است. لذا، همان دم است که دو مرتبه از مراتب را اشغال کرده است. اگر پیش فرض شما این باشد، باید بگویید که این مرتبه ی پایین تناسبی دارد با آن مرتبه ی بالا، نه اینکه فقط معلول اوست. آن بالایی خود را کوچک کرده و در این پایینی نشسته است. بین این موجودی که سایز خودش را کوچک تر کرده، با



آن موجودی که اصلاً سبب و حد و صورت و تعیین ندارد، تناسبی هست. کشف این تناسب و دانستن زبان این تناسب است که ما را به تأویل این عالم می‌رساند. از آن پس این عالم را مانند مکتوبی می‌بینیم که خداوند در سطر سطر و کلمه کلمه ی او نشسته است. اما فقط وقتی که زبان این کتاب را بدانیم می‌توانیم آن را بخوانیم».

۳۰- امر اخلاقی، امر متعالی: جستارهای فلسفی، سروش دباغ، شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۷، مقاله تطور امر متعالی در منظومه سپهری، صفحات ۱۴۱ تا ۱۷۹.

۳۱- سکوت و معنا: جستارهایی در فلسفه ویتگنشتاین، سروش دباغ، صراط، ۱۳۸۷، مقاله مجتهد شبستری و ایمان شورمندانه، صفحات ۱۶۱ تا ۱۷۶.

۳۲- پاکی آواز آبها: تأملی در اصناف ایمان‌ورزی، سروش دباغ، آسمان ۳۱، ۱۳۹۱.

۳۳- امر اخلاقی، امر متعالی: جستارهای فلسفی، سروش دباغ، شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۷، مقاله ایمان شورمندانه-ایمان آرزومندانه، صفحات ۱۸۱ تا ۱۹۷.

۳۴- پرسش‌های انسان این روزگار از مولانا، مصطفی ملکیان، موسسه سروش مولانا، ۱۳۹۲، جلسات ۱ تا ۸.

۳۵- هبوط در هیچستان: بازخوانی تطبیقی کویریات شریعتی و هشت کتاب سپهری، سروش دباغ، ۱۳۹۲.

[www.begin.soroushdabagh.com/pdf/۲۲۵.pdf](http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/۲۲۵.pdf)

۳۶- زندگی اصیل و مطالبه دلیل، مصطفی ملکیان، پژوهشنامه متین ۱۶-۱۵، ۱۳۸۱.

در این مقاله، ملکیان آرای معرفت بخش خویش را درباره زندگی اصیل مطرح می‌کند که: «زندگی اصیل یعنی زندگی‌ای که در آن انسان تنها به خودش وفادار است، و مساوی است با «در التزام خود حرکت کردن» و «در معیت خود زیستن»، و بنابراین هرگاه وفاداری به خود فدای وفاداری به دیگر یا دیگری شود، زندگی من عاریتی خواهد بود. وفاداری به خود یعنی چه؟ معنای واضحتر وفاداری به خود، فقط بر اساس فهم خود عمل کردن و فهم خود را مبنای تصمیم‌گیری‌های عملی قرار دادن است. پس هرکس که فقط بر اساس فهم خود در زندگی‌اش تصمیم‌گیری کند، فهم خود را تعطیل نکرده و زندگی اصیل دارد. چه وقت فهم خود را تعطیل می‌کنیم؟ آنگاه که اساس زندگی ما اینها می‌شود: سنتهای نیازموده، تعبد، تقلید افکار عمومی، همرنگی با جماعت، کسب محبوبیت به هر قیمتی، کسب رضای مردم و .... یعنی من در واقع به هر قیمتی نمی‌خواهم در دل شما جا باز کنم من می‌خواهم در دل خود جا باز کنم؛ می‌خواهم خودم از خودم بدم نیاید، نه اینکه شما از من بدتان نیاید؛ چراکه خوشایند خودم بر خوشایند شما تقدم دارد و زندگی اصیل در واقع یعنی همین. فرآیند درست {در زندگی اصیل} این است که بر اساس فهم خویش زندگی کنیم و مهم نیست نتیجه و فرآورده این فرآیند چه عقایدی باشد بلکه ما باید از هر عقیده‌ای که بر اساس این فرآیند عاید ما می‌شود، استقبال کنیم. بسیاری از انسانها وقتی زندگی اصیل در پیش گرفتند، دیدند عقاید سابقشان درست بوده؛ مثلاً غزالی وقتی شک کرد، پس از شکش تقریباً بیشتر عقایدش تأیید شد، پاسکال هم همین‌طور. اما اسپینوزا وقتی شک کرد، پس از شک تقریباً هیچ کدام از عقاید

قبلی‌اش تأیید نشد. پس اسپینوزا، پاسکال و غزالی زندگی اصیل داشته‌اند و من و شما هم ممکن است زندگی اصیل پیدا کنیم اما اینکه پس از طی فرآیند زندگی اصیل، به چه فرآورده‌ای برسیم از قبل تضمین شده نیست، ممکن است عقایدتان تأیید بشود یا نشود. به هر حال لزومی ندارد که پس از در پیش گرفتن زندگی اصیل عقایدتان تأیید نشود بلکه ممکن است همه آنها تأیید گردد. فقط فرق الان شما با قبل این است که قبلاً با این عقاید زندگی می‌کردید چون فلان کس گفته بود ولی الان با همان عقاید زندگی می‌کنید چون خودتان اینگونه یافته‌اید.»

۳۷- طرحواره‌ای برای معنویت و موسیقی‌های کلاسیک شرقی (۲)، نیما افراسیابی، سایت فرهنگی نیلوفر، ۱۳۹۲.

<http://www.neelofar.org/critic/۱۷۴-nima-afraasiyabi/۵۰۰-a-plan-for-eastern-spirituality-and-classical-music.html>

«طرحواره معنویت و موسیقی‌های کلاسیک شرقی» را، احتمالاً می‌توان زیر شاخه‌ای از سه پروژه‌ی فکری سه متفکر معاصر، که دغدغه معنویت در دنیای مدرن را دارا هستند، در نظر گرفت: هویت چهل تکه و تفکر سیار (داریوش شایگان)، عقلانیت و معنویت (مصطفی ملکیان) و طرحواره‌ای از عرفان مدرن (سروش دباغ). در واقع سعی بر آن بوده است، که ایده‌های آن اندیشمندان، جهت مواجهه انسان مدرن با معنویت، در فلسفه هنر (با محوریت فلسفه موسیقی) بسط داده شود. به بیان دیگر، حوزه اصلی این طرحواره فلسفه موسیقی می‌باشد با عنایت به دستاوردهای پروژه‌های فکری سه متفکر مذکور، در خصوص معنویت. هر چند این سه متفکر به شکل مستقیم به فلسفه موسیقی نپرداخته‌اند، سعی داشته‌ام ایده‌های آن‌ها را در چارچوب فلسفه موسیقی صورت بندی کنم. دغدغه‌های اصلی این طرحواره، سه وجه متصل دارد: یک، زیست معنوی در جهان مدرن، سوی سه مولفه یک روح آباد (شادی، امید و آرامش). دو، تجربه‌های مواجهه با امر متعالی که به زیست معنوی یاری رسانند. سه، موسیقی‌های کلاسیک شرقی (با محوریت موسیقی کلاسیک ایرانی)، که احتمال دستیابی به بسترهای مناسب جهت تجربه‌های مواجهه با امر متعالی را، در دنیای مدرن، افزایش دهند (که هر سه را برای انسان مدرن، به ویژه انسان مدرن ایرانی، هم مطلوب می‌دانم و هم ممکن).

۳۸- «خداناباوری» به جای «الحاد»؟، سروش دباغ، وب سایت فلسفه نو، ۱۳۹۲.

<http://new-philosophy.ir/?p=۲۸۶>

۳۹- نگارنده نیز، در مقاله‌ای، به بحث زبان جنسیت زده و اخلاق حقوق بشر پرداخته است، با مشخصات زیر:

- ذهن، زبان و حقوق زنان، نیما افراسیابی، آسمان ۶۴، ۱۳۹۲.

که برخی «شاعران/اندیشمندان والا مقام دوران هم کهن و هم معاصر زبان فارسی (تقریباً از هزار سال پیش تا کنون) صفات و وضعیت‌های وجودی انسانی را در قالب ایماژهای مردانه به تصویر کشیده‌اند، که در تضاد با اخلاق حقوق بشر می‌باشد. در واقع، هستی‌شناسی مردانه را به جای هستی‌شناسی انسانی قرار دادند، آفت خیز است و غیر اخلاقی. اگر خواهان جاری شدن مفاهیم مدرن (از جمله حقوق بشر) در جامعه هستیم، باید زبان متناسب با آن را هم داشته باشیم.»

- ۴۰- آینه جان، آرش نراقی، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۸، فصول ۷ و ۸، صفحات ۱۴۵ تا ۱۸۱.
- ۴۱- نقد و معرفی خود را درباره کتاب «آینه جان» در مقاله زیر آورده ام:
- نگریستن در آینه جان، نیما افراسیابی، روزنامه شهروند، ۲۶ آذر ۱۳۹۲.
- ۴۲- درس حافظ، محمد استعلامی، انتشارات سخن، ۱۳۸۶ (درباره بحث مربوط به این بخش، برای نمونه به صفحه ۵۶ مراجعه شود).
- ۴۳- عرفان، نگاه هنری به الاهیات، محمد رضا شفیعی کدکنی، بخارا ۴۳، ۱۳۸۴.
- ۴۴- طرحواره ای برای معنویت و موسیقی کلاسیک هند، نیما افراسیابی، بخارا ۹۲، ۱۳۹۲.
- ۴۵- تنگنای عدالت و فراخنای اخلاق: تأملی اخلاق گرایانه درباره «جدایی از سیمین»، سروش دباغ، هفته نامه شهروند ۸۳، ۱۵ مرداد ۱۳۹۰.
- ۴۶- نگاهی اخلاقی به «دربارهٔ الی»، سروش دباغ، روزنامه اعتماد، ضمیمه روزانه، شهریورماه ۱۳۸۸.
- ۴۷- آدم اینجا تنهاست: «دور افتاده» روایت تجربه ی تنهایی بیرونی و تنهایی انفسی است، سروش دباغ، اندیشه پویا ۶، ۱۳۹۱.
- ۴۸- خوشبختی یعنی دیدن چیزهای کوچک، سروش دباغ، روزنامه شرق، ۱۳ خرداد ۱۳۸۹.
- ۴۹- نقد اخلاقی تسویه حساب، سروش دباغ، روزنامه شرق، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۹.
- ۵۰- وقتی ایده ها به حاشیه رانده می شوند: درباره فیلم «چهل سالگی»، سروش دباغ، روزنامه شرق، ۱۴ مرداد ۱۳۸۹.
- ۵۱- در جستجوی اصل خویش، سروش دباغ، روزنامه شرق، ۲۰ شهریور ۱۳۹۱.
- ۵۲- نسبت میان اخلاق و معیشت، سروش دباغ، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۹.
- ۵۳- تعبیرات «دلبستگی» و «پایبندی» را وامدار مصطفی ملکیان هستیم. برای نمونه، به جلسه ی نهم درسگفتارهای «انسان شناسی فلسفی» مراجعه شود.